

زبان فارسی و کوشش‌های ایرانی

سال اول، دوره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۵، شماره پیاپی ۱

گذرایی^۱ در زبان فارسی بر مبنای برنامه کمینه‌گرا

اعظم شاهسواری^۱

دکتر محمد دبیرمقدم^۲

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۲۴

چکیده

در این مقاله مقوله نقشی گذرایی موجود بین مقوله نقشی اسناد و فعل مورد بررسی قرار گرفته است. این پژوهش که در چارچوب برنامه کمینه‌گرای بوورز^۲ (۲۰۰۲) صورت گرفته، نگاهی متفاوت به ویژگی گذرایی در زبان فارسی دارد. طبق این رویکرد، گذرایی مقوله‌ای جهانی است که در ساخت‌هایی از قبیل ساخت‌های متعدی معلوم، مجهول و میانه وجود دارد. اگرچه هسته این مقوله نقشی، که می‌تواند به صورت یک فرافکن بیشینه (گروه گذرایی) نمود یابد، قابلیت اعطای نقش تتایی^۳ به جایگاه مشخصگر خود را ندارد، اما در صورت داشتن مشخصه‌های فی^۴ توانایی اعطای حالت مفعولی به مفعول صریح را دارا خواهد بود. طبق تحلیل حاضر و با استناد به داده‌های زبان فارسی (همانند زبان‌های انگلیسی، آلمانی، ایسلندی، اسکاتلندی، روسی و اوکراینی) عملکرد فعل سبک (فعل پوسته‌ای) لارسن (۱۹۸۸) در زبان فارسی را می‌توان به دو گروه نقشی گذرایی و اسناد واگذار نمود.

واژگان کلیدی: گذرایی، مقوله نقشی، ساخت‌های میانه، مجهول، نامفعولی، ناکنشی

✉ a.shahsavari60@yahoo.com

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران
۲. استاد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه علامه طباطبایی

1. transitivity
2. Bowers
3. theta roles
4. Φ -features

۱- مقدمه

بوورز با توجه به برخی کاستی‌ها در رویکرد لارسن (۱۹۸۸) با انتشار مقالاتی در سال‌های ۱۹۹۳، ۲۰۰۱، ۲۰۰۲ دو تعدیل شایان توجه در نمودارهای درختی پیشنهاد نمود. تعدیل اول گروه اسناد^۱ بود که مقاله ۱۹۹۳ و ۲۰۰۱ به آن پرداخته و در مقاله ۲۰۰۲ نیز مفروض دانسته شده است. بوورز (۲۰۰۱) بر این باور است که مفهوم اسناد مفهومی سنتی است و به رابطه بین نهاد و گزاره به عنوان دو سازه اصلی جمله دلالت دارد و اسناد را بنیادی‌ترین رابطه هم در نحو و هم در معناشناسی می‌داند. گروه اسناد پیشنهادی بوورز کم‌وبیش جایگزینی برای گروه فعلی پوسته‌ای لارسن (۱۹۸۸) است. در تحلیل بوورز بندهای اصلی و بندهای کوچک (بندهای بدون فعل یا بندهای بدون زمان) دارای یک رابطه ساختاری یکسان به لحاظ اسناد هستند؛ یعنی بندهای کوچک هسته فرافکن بیشینه گروه اسنادند. طبق تحلیل بوورز هسته اسناد^۲ مقوله‌ای نقشی است و جایگاه آغازین فاعل در بندهای اصلی در مشخصگر گروه اسناد و مفعول در جایگاه مشخصگر گروه فعلی می‌باشد و فعل اصلی به صورت اجباری به جایگاه هسته اسناد ارتقا می‌یابد. تعدیل دیگری که طرح بوورز (۲۰۰۲) در خود دارد معرفی یک مقوله نقشی دیگر به نام گروه گذرایی^۳ است. به گفته بوورز (۲۰۰۲) این گروه بین هسته اسناد و هسته فعلی جای دارد و مشخصگر این گروه جایگاهی است که گروه‌های اسمی دارای حالت مفعولی^۴ به آن حرکت می‌کنند تا حالت مفعولی خود را توسط هسته گذرایی مورد بازبینی قرار دهند. طبق تحلیل بوورز (۲۰۰۱ و ۲۰۰۲) انگیزه حرکت فاعل از جایگاه مشخصگر گروه اسناد به جایگاه مشخص گروه زمان^۵ نیز بازبینی حالت فاعلی توسط هسته زمان خواهد بود (دبیر مقدم، ۱۳۸۳: ۶۳۷-۶۳۸). طبق رویکرد بوورز (۲۰۰۲) محمول یا گذراست یا ناگذر. دیگر اینکه این مقوله نقشی که برگرفته از اظهارات کولینز^۶ (۲۰۰۳) می‌باشد در همه ساخت‌ها اعم از ساخت‌های متعدی معلوم، مجهول و میانه به چشم می‌خورد. مقوله گذرایی توسط گروه اسناد انتخاب شده و دارای مشخصه‌های فی بوده و اعطاکننده حالت مفعولی است و از اصل گستردگی فرافکن بیشینه نیز تبعیت می‌نماید. بر همین اساس، گروه اسمی (مفعول) که دارای حالت مفعولی است به جایگاه مشخصگر گروه گذرایی حرکت می‌کند. طبق نظریه معیار

1. PrP
2. pr
3. Trp
4. accusative
5. Tp
6. T
7. Collins

تفاوت جملات متعدی و لازم در این است که جملات متعدی دارای موضوع درونی و بیرونی هستند، در حالی که جملات لازم تنها دارای یک موضوع هستند. در رویکرد بوورز اعتقاد بر این است که گذرایی یک مشخصه مستقل از مشخصه کنادبودگی^۱ است و به حضور یا عدم حضور موضوع بیرونی مرتبط نخواهد بود.

طبق رویکرد بوورز (۲۰۰۲)، رده‌بندی جهانی فعل‌ها را می‌توان به صورت زیر بیان نمود: الف) افعال متعدی، که شامل ساخت‌های متعدی معلوم، مجهول و میانه هستند، دارای یک موضوع بیرونی در گروه اسناد و یک گروه گذرایی به عنوان متمم گروه اسناد می‌باشند؛ و ب) افعال لازم، که شامل افعال ناکنشی، که در گروه اسناد دارای موضوع بیرونی هستند و یک گروه فعلی را به عنوان متمم گروه اسناد پذیرا می‌باشند، و افعال نامفعولی که فاقد موضوع بیرونی هستند، اما گروه اسناد یک گروه فعلی را به عنوان متمم خود اختیار کرده‌است.

۲- پیشینه مطالعات مربوط به نظام گذرایی

یکی از بحث‌هایی که با گسترش و همچنین تثبیت نسبی بحث پوسته فعلی^۲ مطرح شد، بحث وجود فرافکن پیشینه‌ای بین دو پوسته فعلی است. تقریباً می‌توان ادعا کرد اکثر کسانی که به طور جدی در این خصوص کار کرده‌اند، همچون ردفور^۳ (۲۰۰۴) به وجود چنین فرافکنی معترف هستند، اما در اینکه این فرافکن را چه بنامند، اتفاق نظری نیست زیرا هر کدام براساس ویژگی زبانی که در آن به پژوهش پرداخته‌اند نیاز به وجود چنین فرافکنی را مطرح کرده‌اند.

اوونو^۴ (۱۹۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «گروه گذرایی و ناگذرایی در زبان ژاپنی» به بررسی ویژگی‌های متعارف گروه گذرایی و ناگذرایی پرداخته و ادعان داشته‌است که در تعیین و تشخیص گره گذرایی علاوه بر معنای ذاتی، باید به ظرفیت نحوی ساخت مورد نظر نیز توجه داشت. به عنوان مثال در تعیین گذرا بودن یک ساخت، علاوه بر ویژگی‌های معنایی، باید تعداد موضوع^۵‌های مورد نظر در آن ساخت و مستقل بودن موجودیت‌هایی که موضوع‌ها به آنها ارجاع می‌دهند را مدنظر قرار داد. طبق گفته‌های اوونو (همانجا)، ویژگی گذرایی پیوستاری بوده و تشخیص گذرا یا ناگذر بودن برخی ساخت‌ها، به دلیل متغیر بودن نمونه اعلای گذرایی در فرهنگ و زبان‌های مختلف، به طور قطعی مشخص نیست. اوونو براساس نظریه نمونه اعلاء به بررسی و تشخیص گروه گذرایی و ناگذرایی پرداخته‌است.

1. agentivity
2. VP shell
3. Radford
4. Ono
5. argument

یکی دیگر از پژوهش‌هایی که در این باب صورت گرفته و خصوصاً فرض وجود فرافکن گذرایی را تقویت می‌کند، مقاله کولینز (۲۰۰۳) است. وی در این مقاله استدلال می‌کند که حضور تکواژی با نمود آوایی در زبان‌های خوازی^۱ مؤید وجود یک فرافکن بیشینه بین گروه فعلی درونی و گروه فعلی بیرونی است. اما اینکه این گروه یا فرافکن بیشینه چیست نکته‌ای بحث برانگیز است. یک احتمال این است که این فرافکن بیشینه یک گروه ارتباط‌دهنده که کولینز (۲۰۰۳) آن را «گروه کو»^۲ نامیده است، باشد. احتمال دیگر این است که این فرافکن بیشینه موردی از گروه گذرایی باشد. این تحلیل قابل توجیه است زیرا در هر دوی آنها، گروه فعلی به عنوان متمم برگزیده می‌شود.

پژوهش مرتبط دیگر، تحقیق اسلاباکو^۳ (۲۰۰۳) در زبان روسی است. وی معتقد است که دو فرافکن بیشینه، مالکیت و وجه بین دو فرافکن بیشینه مورد نظر قرار می‌گیرند. براساس پژوهش‌های ارائه‌شده می‌توان گفت که این باور وجود دارد که بین دو فرافکن بیشینه گروه فعلی سبک و گروه فعلی واژگانی، حداقل یک فرافکن دیگر وجود دارد. پژوهش‌های مذکور نشان می‌دهند که نظر ردفور (۲۰۰۴) مبنی بر احتمال وقوع فرافکن دیگری بین این دو فرافکن بیشینه درست است. اما اینکه این فرافکن چیست و یا اینکه تنها یک فرافکن وجود دارد یا بیشتر، و اینکه به طور دقیق چند فرافکن بیشینه می‌تواند بین این دو گروه فعلی قرار گیرد، مطلبی است که همچنان مورد بحث است.

حق‌بین (۱۳۸۲) در رساله دکتری خود با عنوان «بررسی صوری، نقشی و شناختی گذرایی در زبان فارسی»، به طور خاص به مقوله گذرایی در چارچوب سه انگاره غالب زبان‌شناختی امروز پرداخته و پیرامون ماهیت و چگونگی پدیده گذرایی در زبان فارسی بحث کرده‌است. وی با مددگرفتن از مبانی نظری و نگرش‌های صورت‌گرا، ساخت‌های زبان فارسی را به دو گروه تک‌موضوعی و چندموضوعی تقسیم کرده و براساس این طبقه‌بندی به شرح و بررسی ساخت‌های لازم ناکنشی، نامفعولی، اسنادی و تک‌موضوعی پرداخته و در زیرگروه چندموضوعی‌ها به مطالعه جمله‌واره‌های دوموضوعی با مفعول صریح و دوموضوعی با گروه حرف اضافه پرداخته‌است.

راسخ مهند (۱۳۹۱) در مقاله‌ای به بررسی ساخت‌های ناگذر و گذرا در زبان فارسی پرداخته و افعال فارسی را در موارد سه‌گانه زیر با هم در تقابل قرار داده‌است: الف) متعدی بودن: که به تقابل میان افعال لازم و متعدی می‌پردازد و فعلی که نیاز به مفعول دارد را فعل متعدی و در

1. Khoisan
2. Ko Phrase
3. Slabakova

غیر این صورت لازم می‌داند. وی همهٔ افعال ناگذر و مجهول را لازم و همهٔ افعال سببی را متعدی قلمداد می‌نماید. (ب) جهت: که به تقابل میان معلوم و مجهول در فارسی اشاره دارد و تفاوت این دو ساخت را در ظرفیت نحوی، نه ظرفیت معنایی آنها می‌داند. (ج) سببی بودن: که به تقابل میان افعال سببی، غیرسببی و ناگذر (سببی) اشاره دارد. این ساخت‌ها از حیث ظرفیت معنایی با یکدیگر تفاوت دارند و البته این تفاوت در ساخت نحوی آنها نیز منعکس است. افعال سببی حتماً دارای عاملی هستند که به ساخت غیرسببی یا ناگذر افزوده شده‌است. افعال غیرسببی دارای عاملی هستند که در ظرفیت معنایی فعل خود آن را دارند و حاصل سببی شدن نیست و افعال ناگذر هیچ‌گاه دارای عاملی در ظرفیت معنایی خود نیستند. راسخ مهند در این مقاله اذعان داشته‌است که ناگذرا بودن در فارسی یک‌جهت نیست و درواقع افعال ناگذر در تقابل با معلوم و مجهول نیستند، بلکه در تقابل با سببی بودن هستند. به بیان دیگر، افعال ناگذر با افعال سببی در تقابل هستند.

گروهی از زبان‌شناسان بر این باورند که افعال فارسی دارای دو جهت معلوم و ناگذر هستند (معین، ۱۹۷۴ و کریمی، ۲۰۰۵) و گروهی دیگر علاوه بر این دو جهت به جهت مجهول در زبان فارسی هم قائل‌اند (جباری، ۱۳۸۲ و حق‌بین، ۱۳۸۲). طبیب‌زاده (۱۳۸۵) افعال فارسی را دارای دو جهت معلوم و مجهول می‌داند و منکر جهتی به نام ناگذر یا میانه است.

۳- ساخت‌های متعدی در زبان فارسی

۳-۱- ساخت‌های میانه

تحلیل ساخت‌های میانهٔ زبان فارسی، که در زمرهٔ ساخت‌های تک‌موضوعی هستند و دارای یک موضوع می‌باشند، همواره با مشکلاتی همراه بوده‌است. بر همین اساس به این ساخت‌ها چندان توجه نشده‌است. حق‌بین (۱۳۸۲: ۱۳۵) برای این ساخت‌ها سه خصوصیت قائل است:

الف- دارای عامل مستتر می‌باشند.

ب- بیانگر یک ویژگی ذاتی و کلی هستند. بر همین اساس به زمان خاصی ارجاع ندارند و غالباً به صورت زمان حال بیان می‌شوند.

ج- غالباً با یک عبارت قیدی (مانند: زود، سریع، دیر) همراه هستند.

وی جملات زیر را دارای ویژگی‌های فوق می‌داند:

۱) الف- شیشه زود می‌شکند.

ب- گلدان سفالی زود می‌شکند.

ج- بچه زود می‌ترسد.

درواقع، ساخت‌های میانه یک وجه عام و غیرارجاعی از ساخت‌های معلوم و مجهول‌اند که معمولاً زمان دستوری نمونه‌اعلای آنها در زبان فارسی، حال ساده است. افعال میانه از نوع افعال متعدی هستند که دارای مفعول پذیرا یا پذیرنده‌اند که این مفعول منطقی نقش فاعل دستوری را ایفا می‌کند. همان‌طور که نامگذاری ساخت میانه نشان می‌دهد، میانه صورتی بین معلوم و مجهول است. میانه از یک سو دارای دو موضوع است که دومی مفعول صریح است و از این حیث شبیه ساخت‌های متعدی معلوم است و از سوی دیگر همانند ساخت‌های مجهول تک‌موضوعی است، یعنی در این ساخت‌ها، مفعول صریح گونه‌معلوم به جایگاه فاعلی ارتقا یافته و نقش فاعل دستوری را ایفا می‌کند. اگرچه این ساخت‌ها در روساخت دارای یک موضوع هستند، اما به‌وضوح فعل آنها یک فعل معلوم و متعدی است. بدیهی است به منظور حفظ غیرارجاعی بودن آن، زمان دستوری به صورت حال ساده خواهد بود.

همان‌طور که در جملات زیر ملاحظه می‌شود، صورت معلوم متعدی فعل‌ها با صورت میانه آنها دقیقاً یکسان است. به بیان دیگر، یک فعل بدون تغییر صرفی هر دو وجه معلوم متعدی و میانه را نشان می‌دهد.

۲) الف- او شیشه را شکست. (متعدی معلوم)

ب- شیشه شکسته شد. (مجهول)

ج- شیشه (به‌راحتی) می‌شکند. (میانه)

۳) الف- او این طناب را می‌برد. (متعدی معلوم)

ب- طناب بریده شد. (مجهول)

ج- این طناب (سریع) می‌برد. (میانه)

۴) الف- او شلغم را می‌پزد. (متعدی معلوم)

ب- شلغم پخته شد. (مجهول)

ج- شلغم (زود) می‌پزد. (میانه)

۵) الف- او پوست پسته را می‌شکافد. (متعدی معلوم)

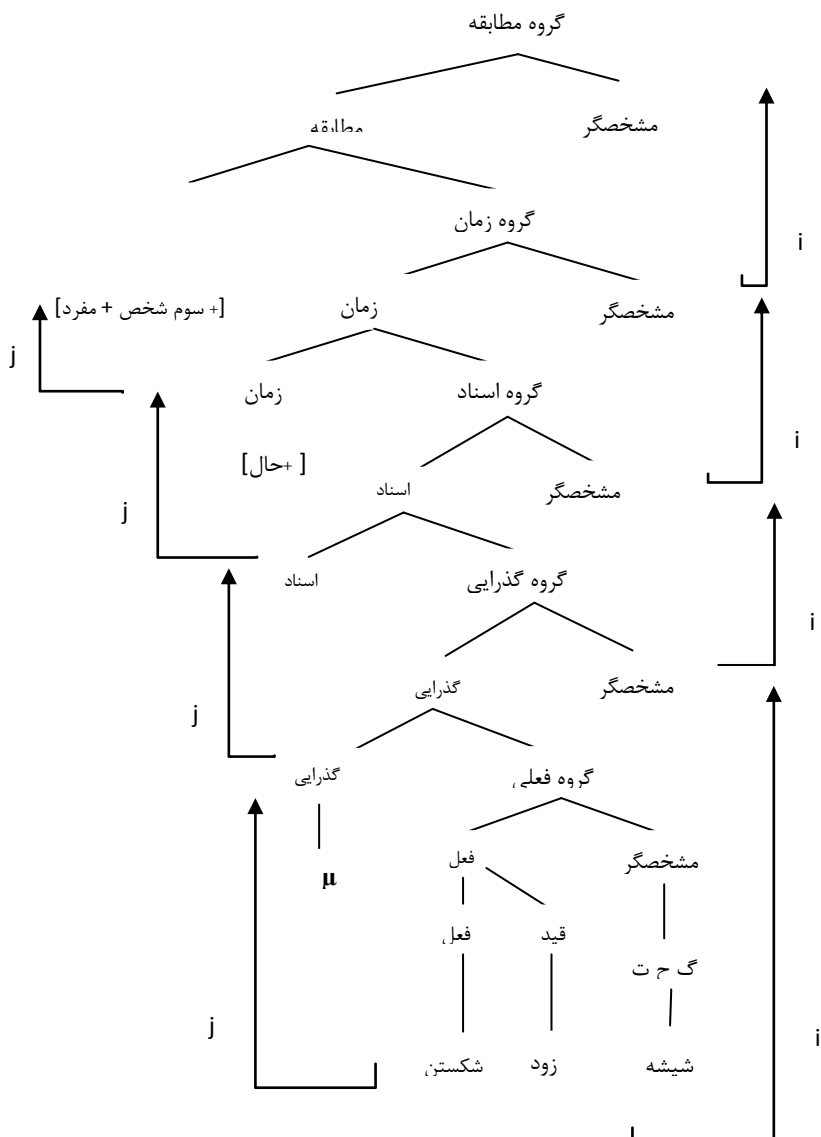
ب- پوست پسته شکافته شد. (مجهول)

ج- پوست پسته (به‌راحتی) می‌شکافد. (میانه)

بنابراین تنها با استناد به ملاک‌های صرفاً معنایی می‌توان افعال میانه را از دیگر افعال تشخیص داد. حال اگر با رویکرد کمینه‌گرای بوورز (۲۰۰۲) به ساخت‌های میانه در زبان فارسی بنگریم متعدی بودن این ساخت‌ها تأیید خواهد شد. طبق رویکرد حاضر، شباهت بین ساخت‌های میانه و مجهول در این است که هر دو فاقد یک موضوع بیرونی آشکار بوده و هر دوی آنها در سطح زیر ساخت متعدی و دارای گروه‌گذاری‌اند. اما تفاوت بین آنها در این است که ساخت‌های مجهول در هسته‌گذاری تکواژ مجهول (صفت مفعولی ساز)-ه و

ساخت‌های میانه در این جایگاه تکواژ تهی دارند، که با استفاده از μ نمایش داده می‌شود. این تکواژ همچون تکواژ مجهول فاقد مشخصه‌های فی بوده و از آنجا که موضوع بیرونی در جمله وجود ندارد، مفعول حالت فاعلی دریافت کرده و به جای موضوع بیرونی به مشخص‌گر گروه زمان حرکت خواهد نمود. طبق رویکرد حاضر نمودار درختی ساخت‌های مذکور را می‌توان به صورت زیر نمایش داد:

(۶) شیشه زود می‌شکند.



۲-۳- ساخت‌های مجهول در زبان فارسی

مجهول در زبان فارسی، یکی از بحث‌انگیزترین موضوع‌ها در بین زبان‌شناسان ایرانی و غیرایرانی است که زبان‌شناسان طی پنجاه سال اخیر به بررسی آن پرداخته‌اند. گروهی از آنها همچون معین (۱۹۷۴)، وجود مجهول در زبان فارسی را رد می‌کنند و عده‌ای دیگر همچون مشکوه‌الدینی (۱۳۶۶)، دبیرمقدم (۱۹۸۲ و ۱۳۶۴)، برجسته (۱۹۸۳) و شماری دیگر از زبان‌شناسان و دست‌نویسان بر وجود مجهول در زبان فارسی تأکید می‌ورزند. مشکوه‌الدینی (۱۳۶۶: ۵۵) معتقد است، آنچه گشتار مجهول نامیده می‌شود، اعمال چهار قاعده گشتاری (۷ الف-د) است که بر ژرف ساخت معلوم یک جمله متعدی اعمال می‌شود.

الف- گشتار جابه‌جایی نهاد و مفعول صریح

ب- گشتار جانشینی صفت مفعولی

ج- گشتار افزایش فعل معین شدن

د- گشتار افزایش حرف اضافه (منظور حرف اضافه عبارت کنادی است).

به طور کلی، از میان همه کسانی که به بحث و توصیف مجهول پرداخته‌اند، آراء معین (۱۹۷۴)، دبیرمقدم (۱۹۸۲ و ۱۳۶۴) و برجسته (۱۹۸۳) بیش از همه جنبه استدلالی داشته و درخور توجه است. همگی ایشان در اثبات نظر خویش یک سلسله دلایل تاریخی، تطبیقی و همزمانی ناظر بر بسامد وقوع و نحوه کاربرد این ساخت مطرح کرده‌اند که در ادامه به جمع‌بندی آنها خواهیم پرداخت.

۱-۲-۳- استدلال‌های گروه مخالفان دال بر وجود مجهول در زبان فارسی

الف- علی‌رغم اینکه در فارسی باستان مجهول متداول بود، در دوره میانه به عنوان یک فرآیند واژگانی از بین رفته‌است. این به دلیل تبدیل شدن $krt(=kart \rightarrow kard)$ به فعل معلوم است که در دوره فارسی نوین به این صورت باقی می‌ماند (معین، ۱۹۷۴: ۲۵۰).

ب- آنچه در فارسی به عنوان نشانه صرفی مجهول ذکر شده، نشانه‌های فعل ناگذرا (آغازین) است نه مجهول.

ج- در ساخت‌های مورد نظر عبارت کنادی در زبان فارسی وجود ندارد و آنچه از نظر موافقان مجهول، عبارت کنادی خوانده می‌شود، درواقع گروه‌های حرف‌اضافه‌ای به معنی وسیله و واسطه با نقش معنایی ابزار است.

د- افزایش کاربرد مجهول در زبان‌های هندوایرانی از جمله اردو و فارسی، تحت تأثیر ترجمه از زبان‌هایی همچون انگلیسی صورت گرفته‌است (همان: ۱۵۹).

۳-۲-۲- استدلالات‌های گروه موافقان دال بر وجود مجهول در زبان فارسی

الف- در دوره باستان و میانه مجهول به دو صورت صرفی و غیرصرفی وجود داشته‌است اما در گذر از دوره میانه به دوره نوین کلاسیک، به دلیل تحول تاریخی گذر از حالت تصریفی به تحلیلی، دیگر مجهول صرفی دیده نمی‌شود. در عوض مجهول غیرصرفی به صورت ساخت صفت مفعولی یا صفت همراه فعل معین «شدن» کاربرد وسیعی یافته‌است (دبیرمقدم، ۱۳۶۴: ۳۳-۳۴).

ب- فعل معین «شدن» به تدریج از دوره فارسی نوین کلاسیک نقش دیگری به خود گرفته‌است. «شدن» تا پیش از دوره فارسی نوین کلاسیک، تنها یک فعل لازم حرکتی بوده و پس از این دوره تنها به عنوان فعل معین مجهول‌ساز به کار رفته و نقش سابق خود را از دست داده‌است (همان: ۳۵).

ج- ضمن پذیرش این نکته که جملات مجهول در فارسی می‌توانند عبارت کنادی داشته باشند، به دلیل شباهت ظاهری بین برخی از جملات مجهول بدون عبارت کنادی و بعضی از جملات ناگذرا که دارای فعل «شدن» هستند، ابهامی ایجاد می‌شود که آیا مجهول در فارسی وجود دارد یا خیر (همان: ۳۶). می‌توان چنین تلقی کرد که فعل «شدن» به عنوان فعل معین مجهول‌ساز همراه با یک فعل واژگانی که به صفت مفعولی تبدیل شده، به کار می‌رود ولی فعل «شدن» در ساخت‌های ناگذرا همراه با صفت ساده یا اسم به کار می‌رود، مثل دلخورشدن، گرفتارشدن، گرسنه‌شدن و ... (حق‌بین، ۱۳۸۲: ۱۲۳).

د- وضعیت مجهول در زبان فارسی با همگانی‌های پرمیوتر^۱ (۱۹۷۸) انطباق دارد. این همگانی‌ها عبارت‌اند از: ۱- مفعول صریح در جمله معلوم به صورت فاعل در جمله مجهول متجلی می‌شود؛ ۲- فاعل جمله معلوم در جمله مجهول یک عنصر نقش‌باخته است؛ ۳- جمله مجهول در روساخت یک جمله لازم است (دبیرمقدم، ۱۳۶۴: ۳۸).

ه- پیشنهاد آزمون اضافه کردن عبارت قیدی «خودبه‌خود» به جملات مبهم. ساخت‌های ناگذرا عبارت قیدی فوق را می‌پذیرند ولی جملات مجهول، به دلیل مفروض بودن کننده کار که در جمله ذکر نشده‌است، پس از اضافه شدن عبارت قیدی مذکور، حاصلی ناصحیح و غیردستوری خواهند داشت. مثل:

۸ الف- پنجره (خودبه‌خود) باز شد.

ب- * علی (خودبه‌خود) کشته شد.

ج- * اتومبیل (خودبه‌خود) ربنده شد.

طبق مطالعات رده‌شناختی کینان^۲ (۱۹۸۵) و تقسیم‌بندی وی از ساخت‌های مجهول به لحاظ نوع فعل معین می‌توان گفت زبان فارسی جزء گروه نخست است که دارای فعل معین

1. Perlmutter

2. Keenan

مجهول‌ساز به صورت «شدن» است. از سوی دیگر، حق‌بین (۱۳۸۲: ۱۲۵) براساس کندوکاو وسیعی در متون قدیم و جدید و دقت در گفتار فارسی‌زبانان پیرامون خود اعم از تحصیل‌کرده و غیرتحصیل‌کرده ادعا کرده‌است که در اکثر موارد قریب به اتفاق عبارت کنادی در جملات مجهول به کار نمی‌رود و زبان فارسی حائز کلیه ویژگی‌های مجهول پایه است. عدم کاربرد عبارت کنادی در زبان فارسی همچون بخش وسیعی از زبان‌های دنیا نمی‌تواند دال بر فقدان مجهول در فارسی باشد.

در زبان فارسی، ساخت‌هایی وجود دارند که با توجه به ملاک‌های همگانی که از سوی پرمیوتر (۱۹۷۸) و کینان (۱۹۸۵) معرفی شده‌اند، در مجهول بودنشان تردیدی وجود ندارد. اما باید در نظر داشت که این ملاک‌ها، ملاک‌هایی صرفی و نحوی هستند. با این حال، ساخت‌هایی نیز وجود دارند که با توجه به همگانی‌های مزبور، فاقد نشانه‌های مجهول هستند ولی به لحاظ معنایی کاملاً شبیه مجهول‌های واقعی‌اند. بنابراین اگر مراد از مجهول، ساختی باشد که فاعل منطقی آن ذکر نشده باشد و تأکید بر عمل فعل و مفعول منطقی داشته باشد، در این صورت مجهول‌ها در زبان فارسی به دو دسته تقسیم می‌شوند. الف- مجهول نحوی (مجهول پایه) و ب- مجهول واژگانی/ معنایی.

الف. مجهول نحوی/ پایه، مجهولی است که طبق ملاک‌های همگانی مجهول است و در این پژوهش هرگاه سخن از مجهول باشد، مراد همین نوع مجهول است که محمول آن فعلی است مرکب از صفت مفعولی و فعل کمکی «شدن» و دارای ساختار تک‌موضوعی است.

ب. مجهول واژگانی/ معنایی، ساختی است که فعل آن هیچ‌یک از نشانه‌های صوری مجهول را ندارد، اما به لحاظ معنایی مجهول است. مانند:

۹) الف. امروز لایحه بودجه سال ۸۱ مورد بررسی قرار گرفت/ مورد بررسی قرار داده شد.

ب. حسن کتک خورد/ کتک زده شد.

ج. رئیس جمهوری در جریان نحوه تولیدات این واحد قرار گرفت/ قرار داده شد.

محمول‌های «مورد بررسی قرار گرفت»، «کتک خورد» و «در جریان قرار گرفت» می‌توانند معادل‌هایی از مجهول پایه داشته باشند، اما به دلیل وجود این صورت‌های واژگانی، صورت‌های نحوی آنها مورد استفاده قرار می‌گیرند.

حال اگر با رویکرد کمینه‌گرای بوورز به ساخت‌های مجهول در زبان فارسی بنگریم، می‌توان متعدی بودن این ساخت‌ها را تأیید کنیم. بوورز (۲۰۰۲) سه شرط را برای برخورداری یک مقوله از ژرف‌ساخت متعدی ملاک می‌داند که عبارت‌اند از:

الف. دارای موضوع مستتر بیرونی باشد.

ب. حرکت کوتاه مفعول در آن رخ دهد.

ج. ساخت مورد نظر، دارای ساخت معادل باشد. به عبارت دیگر، با ساخت دیگری از ژرف ساخت مشترک برخوردار باشند.

طبق ملاک‌های بوورز و اندیشه‌های سنتی زبان‌شناسی زایشی، ساخت‌های معلوم و مجهول ژرف‌ساخت واحدی دارند. صرف‌نظر از بحث‌های فراوانی که در حوزه این رویکرد در ردّ یا تأیید این مطلب بوده‌است. بوورز (۲۰۰۲: ۲۱۰) بر این باور است که مطالعات رده‌شناختی نظر وی را در مورد شرط (ج) تأیید می‌کند. طبق تحلیل وی، تنها ساخت‌های (افعال) متعدی مجهول می‌شوند. طبق رویکرد حاضر ساخت‌های متعدی دارای گروهی به نام گذرایی هستند که هسته آن شامل مشخصه‌های فی که خود حاوی حالت، شخص، شمار و جنس می‌باشد. طبق رویکرد مذکور تفاوت ساخت‌های معلوم و مجهول در این است که در ساخت‌های معلوم هسته گذرایی توسط مشخصه‌های فی و در ساخت‌های مجهول توسط تکواژ مجهول اشغال می‌شود. در ساخت‌های مجهول به دلیل نبود مشخصه‌های فی امکان اعطای حالت مفعولی وجود ندارد و مفعول مجبور است که ابتدا به مشخصگر گذرایی و سپس به مشخصگر اسناد رفته تا هم حالت فاعلی خود را از هسته زمان دریافت نماید و هم مشخصه گستردگی هسته اسناد را احراز نماید و درنهایت برای احراز مشخصه گستردگی هسته زمان، به مشخصگر زمان حرکت خواهد نمود. فعل اصلی نیز برای ترکیب‌شدن با تکواژ مجهول به هسته گذرایی حرکت نموده و حاصل آن جملاتی با ساختار زیر خواهد بود:

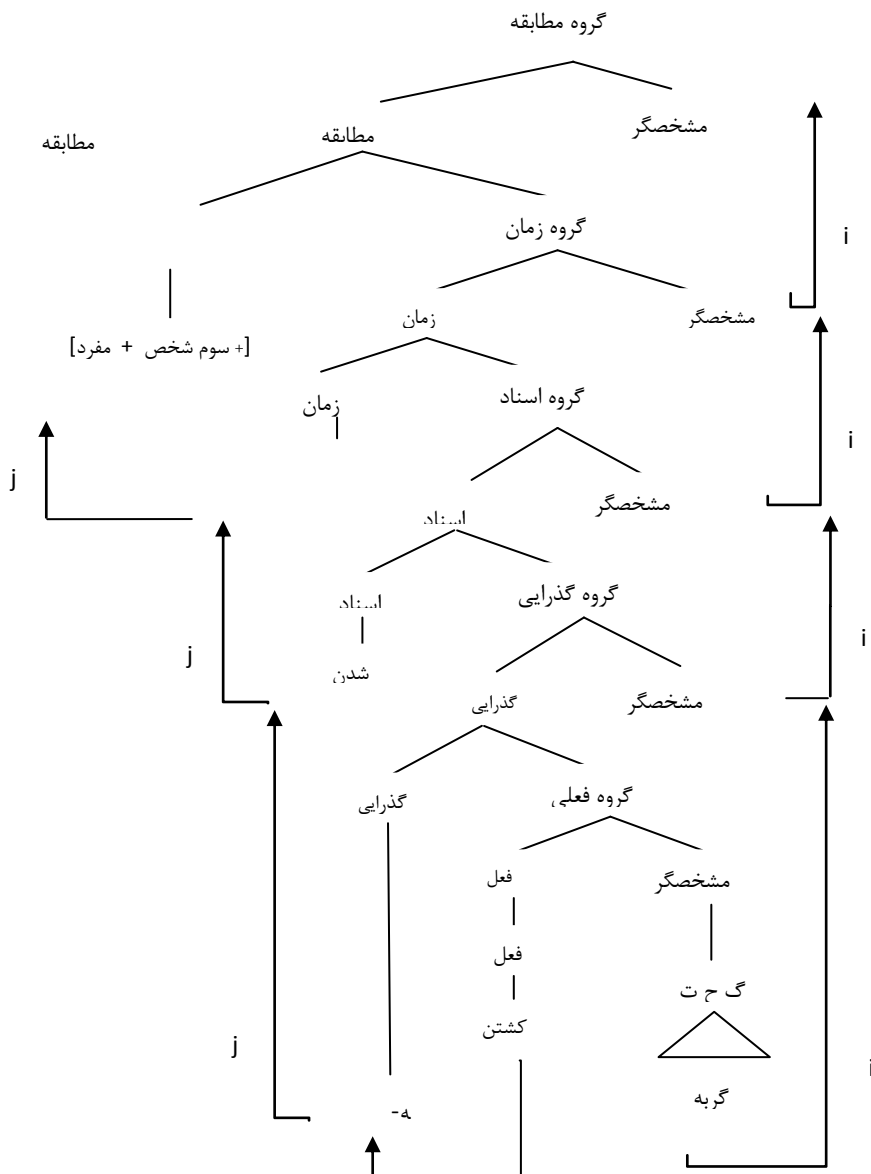
۱۰ الف. گربه کشته شد.

ب. خانه ساخته شد.

طبق تحلیل نگارندگان مقاله حاضر، در هسته گذرایی یا مشخصه‌های فی قرار دارند یا تکواژ مجهول، نه هر دو. در صورت وجود مشخصه‌های فی، مفعول حالت مفعولی اخذ کرده و سپس به مشخصگر هسته گذرایی حرکت می‌نماید و در صورت وجود تکواژ مجهول در هسته گذرایی، مفعول ابتدا به مشخصگر هسته گذرایی و پس از آن به مشخصگر اسناد رفته و حالت فاعلی خود را از هسته زمان دریافت می‌نماید و در پایان، برای احراز مشخصه گستردگی هسته زمان، به مشخصگر آن حرکت می‌کند. اما در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا تکواژ مجهول ضرورتاً نمود آوایی هسته گذرایی است و یا اینکه آیا وقوع گروه گذرایی در ساخت‌های مجهول ضروری است؟ برخی استدلال‌هایی که ضرورت قائل‌شدن به گروه گذرایی در ساخت‌های مجهول را نشان می‌دهند عبارت‌اند از: الف- با قائل‌نشدن به گروه گذرایی در ساخت‌های مجهول نمی‌توان دلیل اینکه چرا تنها افعال متعدی، مجهول می‌شوند را توجیه نمود و هر فعلی بدون توجه به وجود گذرایی با ادغام با تکواژ صفت مفعولی ساز -ه و ترکیب

با فعل کمکی «شدن» قابلیت مجهول شدن می‌یابد؛ ب- با قائل نشدن به گروه گذرای در ساخت‌های مذکور نمی‌توان به وجود ارتباط تنگاتنگ بین حالت مفعولی و تکواژ مجهول قائل بود. با توجه به گفته‌های بالا می‌توان ادعا کرد که ملاک مجهول شدن، تنها ویژگی گذرای است نه اعطای حالت مفعولی. طبق تحلیل نگارندگان نمودار درختی ساخت‌های مجهول در زبان فارسی به صورت زیر قابل ترسیم خواهد بود:

(۱) گربه کشته شد.



۴- ساخت‌های لازم

در زبان فارسی، ساخت‌های لازم به دو صورت ناکنشی و نامفعولی وجود دارند. ساختار موضوعی فعل‌های لازم در زبان فارسی تنها شامل یک موضوع است که دارای نقش بیرونی می‌باشد. بنابراین، ساختار موضوعی افعال دویدن و پژمردن طبق نظر ویلیامز^۱ (۱۹۸۱) به صورت زیر خواهد بود.

(۱۲) الف- حسن تند می‌دود. دو - : < عامل >

ب- گل‌ها همه پژمردند. پژمر- : < پذیرا >

به تعبیر مارانتز^۲ (۱۹۸۴)، اطلاعات ساختار موضوعی (۱۲ الف و ب) به صورت (۱۳ الف و ب)

در سطح منطقی- معنایی تکمیل می‌شود:

(۱۳) الف- دو - [+ فاعل منطقی] [- متعدی]

ب- پژمر- [- فاعل منطقی] [- متعدی]

آنچه از (۱۲ الف و ب) و (۱۳ الف و ب) برمی‌آید این است که به نظر ویلیامز (۱۹۸۱)، به عنوان یک واژگان‌گرا، فاعل نحوی، چه موضوع عاملی و چه پذیرا باشد، هردو موضوع بیرونی هستند و او با کشیدن خط زیر هردو بر این امر تأکید دارد. او این مطلب را که جایگاه اشتقاق موضوع پذیرا [گروه اسمی، گروه فعلی] است، نمی‌پذیرد. مارانتز (۱۹۸۴) نیز ویژگی متعدی بودن را متعلق به فعل‌هایی می‌داند که در روساخت خود دارای مفعول صریح باشند. به همین دلیل او هردو فعل‌های عاملی و پذیرایی را فاقد ویژگی متعدی می‌داند.

پرمیوتر (۱۹۷۸)، با توجه به نقش دستوری دوگانه افعال لازم، فعل‌هایی را که موضوع بیرونی آنها نقش عامل دارند، ناکنشی قلمداد می‌کند (مثل: دویدن و پریدن) و آنها که فاقد موضوع عامل هستند، نامفعولی می‌خواند (مثل مردن و خوابیدن) (حقیقین، ۱۳۸۲: ۱۴۵).

فهرستی از فعل‌های ناکنشی و نامفعولی زبان فارسی عبارت‌اند از:

نامفعولی‌ها: مردن، افتادن، ترشیدن، ماسیدن، ترسیدن، هراسیدن، ترکیدن، پژمردن، خیسیدن، خمیدن، خاریدن، لرزیدن، شکفتن، پکیدن.

ناکنشی‌ها: آمدن، رفتن، پریدن، دویدن، خوابیدن، روییدن، ایستادن، خندیدن، گریستن، چریدن، چرخیدن، شتافتن، بازگشتن، وزیدن، رسیدن، رقصیدن، جنبیدن، گریختن.

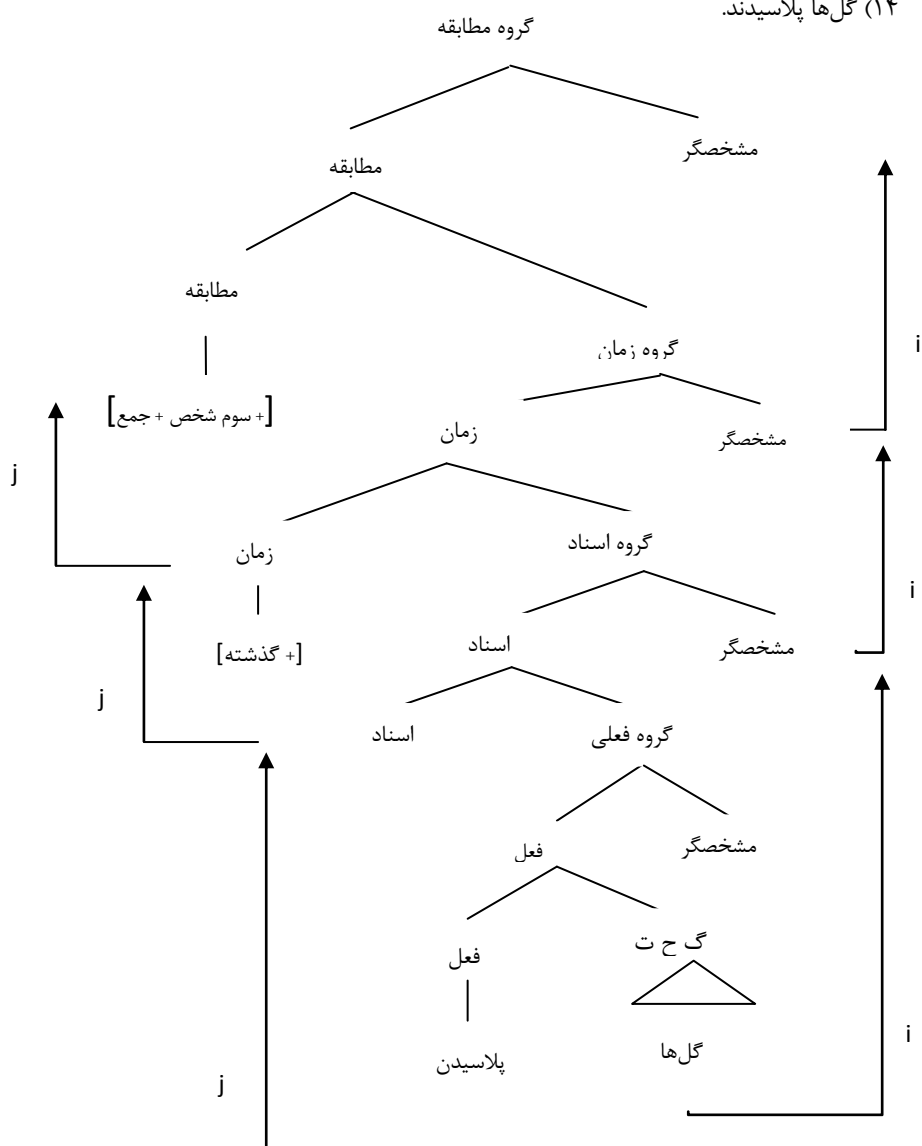
نظریه‌های صورت‌گرا، همچون دستور رابطه‌ای، نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی و همچنین برنامه کمینه‌گرا، نحوه اشتقاق جملات ناکنشی و نامفعولی را متفاوت می‌دانند. در نظریه

1. Williams

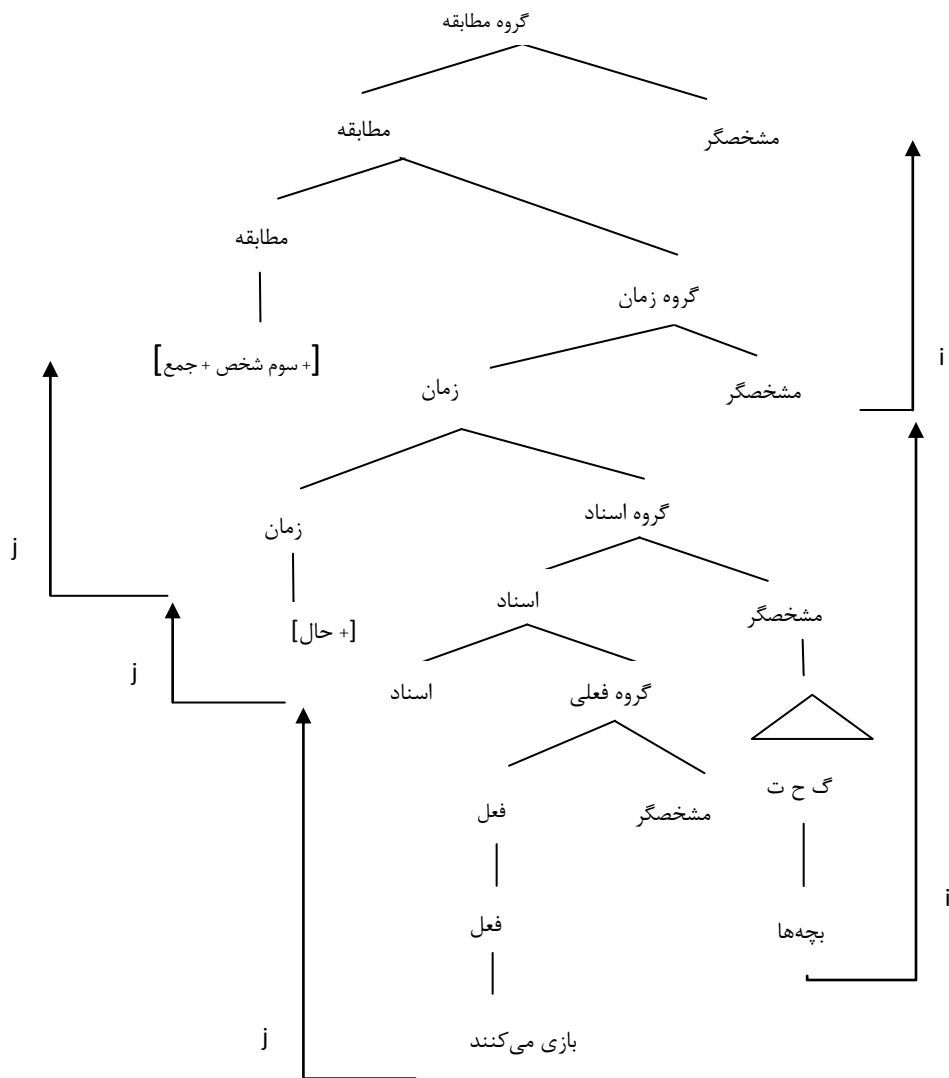
2. Marants

حاکمیت و مرجع‌گزینی و برنامه کمینه‌گرا جایگاه اشتقاق یا ادغام موضوع نامفعولی، گروه خواهر فعل است. برای مثال، طبق توالی عناصر در زبان فارسی، «گل‌ها» که دارای نقش پذیرا در (۱۲ب) است، در جایگاه مفعول مشتق می‌شود، اما طبق نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، به دلیل اینکه فعل، لازم است و از اعطای حالت به مفعول خود عاجز است، گروه اسمی مزبور به جایگاه فاعل ارتقاء می‌یابد تا حالت بگیرد، و طبق برنامه کمینه‌گرا این گروه اسمی دارای حالت است و برای بازبینی حالت خود به جایگاه مشخصگر گروه زمان ارتقاء می‌یابد (حق بین، ۱۳۸۲). مثال:

(۱۴) گل‌ها پلاسیدند.



با توجه به وضعیت موجود، به نظر می‌رسد افعال ناکنشی برای اشتقاق وضعیت به خصوصی دارند، زیرا جایگاه ادغام موضوع فعل ناکنشی، مشخصگر گروه اسناد است. مثال: (۱۵) بچه‌ها بازی می‌کنند.



۵- نتیجه‌گیری

طبق رویکرد حاضر اسناد و گذرایی دو مقوله نحوی بنیادی هستند که اسناد به ارتباط بین دو مقوله نحوی فاعل و محمول اشاره دارد و اجباری است و در همه ساخت‌ها دیده می‌شود در

حالی که گذرایی به ارتباط بین دو مقوله نحوی که به طرق مختلفی به هم مرتبط هستند می‌پردازد و قابل تجزیه نمی‌باشد و اجباری نیست و در همه ساخت‌ها هم دیده نمی‌شود و اساساً به ارتباط بین محمول و مفعول می‌پردازد. اگرچه ویژگی گذرایی در بسیاری موارد فاقد نمود آوایی است، اما در ساخت‌های مجهول، میانه و متعدی قابل درک است. بنابر تحلیل حاضر و با استناد به داده‌های زبان فارسی (همانند زبان‌های انگلیسی، آلمانی، ایسلندی، اسکاتلندی، روسی و اوکراینی) عملکرد فعل سبک (فعل پوسته‌ای) لارسن (۱۹۸۸) در زبان فارسی را می‌توان به دو گروه نقشی گذرایی و اسناد واگذار نمود. طبق یافته‌های این پژوهش، شباهت ساخت‌های میانه با نامفعولی در این است که: الف- هر دوی آنها فاقد موضوع بیرونی آشکار هستند؛ و ب- هر دو فاقد فعل کمکی هستند. اما تفاوت بین این دو ساخت در این است که ساخت‌های میانه دارای ویژگی گذرایی بوده و متعدی هستند، اما ساخت‌های نامفعولی فاقد این ویژگی بوده و همواره به عنوان ساخت‌های لازم واقعی قلمداد می‌شوند. بنابراین می‌توان گفت که تفاوت بین ساخت‌های میانه و مجهول با نامفعولی وجود گروه گذرایی است و شباهت این سه نوع ساخت فقدان یک موضوع بیرونی آشکار است. با توجه به تحلیل حاضر می‌توان گفت گذرایی یک مشخصه مستقل از مشخصه کنادی بودگی است و به حضور یا عدم حضور موضوع بیرونی مرتبط نیست.

منابع

- جباری، م. ج. ۱۳۸۲. «تفاوت مجهول در زبان فارسی و انگلیسی». *زبان‌شناسی*، (۳۵): ۷۸-۹۴.
- حق‌بین، ف. ۱۳۸۲. *نظام تعدی*، رساله دکتری. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- دبیرمقدم، م. ۱۳۶۴. «مجهول در زبان فارسی». *زبان‌شناسی*، (۱)۲: ۳۱-۴۶.
- راسخ‌مهند، م. ۱۳۹۱. «لازم و متعدی در فارسی». *دستور*، (۸): ۱۶۹-۱۸۷.
- طیب‌زاده، ا. ۱۳۸۰. «تحلیل وابسته‌های نحوی فعل در زبان فارسی براساس نظریه ظرفیت واژگانی». *زبان‌شناسی*، سال ۱۶، (۳۱)۱: ۴۷-۷۶.
- مشکوه‌الدینی، م. ۱۳۶۶. *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- Barjasteh, D. 1983. "Morphology, Syntax and Semantics of Persian Compound Verbs: a lexicalist approach". Urbana, University of Illinois.
- Bowers, J. 1993. "The Syntax of Predication". *Linguistic Inquiry*, 24, 591-652.
- Bowers, J. 2001. "Predication". In M. Baltin and C. Collins (Eds.) *The Handbook of Contemporary Syntactic Theory*. Pp. 299-333, Blackwell Publishers Inc.
- Bowers, J. 2002. "Transitivity". *Linguistic Inquiry*, 33, 183-224

- Collins, C. 2003. "The Internal Structure of VP in Julhoansi". *Studia Linguistica*, 57 (1) pp. 1-25.
- Dabir-Moghaddam, M. 1982. "Passive in Persian". *Studies in the Linguistic Sciences*, 12.1, 63-90.
- Karimi, S. 2005. *A Minimalist Approach to Scrambling Evidence from Persian*. Mouton de Gruyter Publications, Berlin. Germany.
- Keenan, E. 1985. "Predicate formation rules in Universal Grammar". *WCCFL*, 4, 123-38.
- Larson, R. (1988). "On the double object constructin". *Linguistic Inquiry*, 19: 91-335.
- Marants, A. 1984. *On the Nature of Grammatical Relations*. Cambridge, MIT Press.
- Moyne, J. 1974. "The so-called Passive in Persian". *Foundations of Language*, 12: 246 - 267.
- Ono, K. 1999. "Intransitive-Transitive phrase Pairs in Japanese". *Theoretical Linguistics Journal*, 25 (1), 15-29.
- Perlmutter, D. 1978. "Impersonal Passives and Unaccusitive Hypothesis". In *Proceedings of the Forth Annual Meeting of the Berkeley linguistics Society*, Berkeley: University of California.
- Radford, A. 2004. *Minimalist Syntax: Exploring the Structure of English*. Cambridge University Press. Cambridge.
- Slabakova, R. 2003. "Semantics and Morphological Reflexes of Functional Category". The Case of Telicity Marking in Russian. In *Proceedings of the 6th Generative Approaches to Second Language Acquisition Conference (GASL 2002)*, ed. J. M. Liceras et al. 284-97- London.
- Williams, E. 1981. "Argument structure and morphology". *TLR* 1, 81-114.